

● تحلیل‌ها و گزارش‌ها

کشتار در صحنه‌ی شطرنج بالکان

به قهرمان ملی صربستان تبدیل شد و به صورت نهاد میهن‌پرستی و ملی‌گرایی برای همیشه در اذهان مردم صرب باقی ماند.

واقعه‌ی مهم دیگری که در کوزوو روی داد، مهاجرت قریب به نیم میلیون نفر از صرب‌های مستقر در کوزوو بود که از ترس کشتار به دست عثمانی‌ها صورت گرفت.

سال ۱۸۷۸ نقطه‌ی عطفی در تاریخ صربستان بود، زیرا پادشاهی مستقل صربستان در این سال تشکیل شد. در اوایل دهه‌ی دوم قرن بیستم (سال ۱۹۱۲)، صربستان و مونتنگرو متفقاً کوزوو را به تصرف خود درآوردند و توانستند نیروهای عثمانی را از بالکان بیرون کنند. به این ترتیب برای نخستین بار بود که مسیحیان پس از قتل پرنس لازار بر کوزوو تسلط می‌یافتند و با افزایش قدرت دست به کشتار مسلمانان آلبانیایی تبار می‌زدند.

افول دوران طلایی یوگسلاوی که با مرگ مارشال تیتو همراه بود، ناقوس استقلال طلبی جمهوری‌ها و استان‌های خودمختار را به صدا درآورد. ادعاهای ارضی صربستان بر کوزوو که امروزه یازده هزار کیلومتر مربع مساحت و ۹۰ درصد جمعیت مسلمان آلبانیایی تبار دارد، از سابقه‌ی چندصد ساله برخوردار است. اسلاف صرب‌ها و آلبانیایی تبارها روزگاری در صلح و آرامش با یک‌دیگر زندگی می‌کردند ولی امروزه فرزندان آنها درگیر آتش جنگ‌های قومی شده‌اند.

در سال ۱۳۸۹، کوزوو برای نخستین بار به صحنه‌ی جنگی خونین میان لشکریان صرب به فرماندهی پرنس لازار از یک سو و سپاهیان سلطان مراد اول پادشاه عثمانی از سوی دیگر شد. در این نبرد لازار کشته شد و با قتل وی کوزوو تقدس ویژه‌ی یافت و لازار نیز

در سال ۱۹۱۴، با کشته شدن ولیعهد امپراتوری «اتریش-مجارستان» به دست یک دانشجوی صرب در سارایوو (پایتخت کنونی بوسنی هرزگوین)، اتریش به صربستان اعلان جنگ داد و ۴ سال بعد یعنی پس از خاموش شدن آتش جنگ، صربستان به مهم‌ترین و پرقدرت‌ترین حکومت در منطقه مبدل شد و جمهوری فدرال مردمی یوگسلاوی متشکل از: صربستان، اسلونی، کرواسی، مونته‌نگرو و مقدونیه، از اول ژانویه ۱۹۴۶ رسماً اعلام موجودیت کرد. محدوده‌ی کوزوو نیز پس از مرزبندی (سال ۱۹۴۶)، به عنوان یک منطقه‌ی خودمختار در ایالت صربستان و تحت حکومت مرکزی یوگسلاوی اداره می‌شد (۱۹۷۴) و تدریس زبان آلبانیایی نیز در مدارس آن بلامانع اعلام شد.

تیتو هم‌چنین برای جلوگیری از نفوذ صرب‌ها به «ویوودینا» در شمال که مجاری‌نشین بود، در چارچوب یک استان به آن خودمختاری داد تا سکنه‌ی آن را از تعرض احتمالی مصون نگاه دارد.

مارشال تیتو توانسته بود جمهوری فدراتیو یوگسلاوی را با اتخاذ سیاست‌های منحصر به فرد خود نه تنها در عرصه‌ی سیاست‌های داخلی، بلکه در صحنه‌ی

بین‌المللی نیز اداره کرده و اتحاد میان شش جمهوری تشکیل دهنده‌ی یوگسلاوی را با کمترین تنش حفظ نماید. ولی با مرگ وی نخستین جرقه‌های استقلال طلبی جمهوری‌ها و خودمختاری‌ها زده شد.

اقدام ملی‌گرایان افراطی صرب و در رأس آنها میلوشویچ، آتش تنفر قومی را در بالکان زنده کرد. وی در سال ۱۹۸۷ به کوزوو رفت و برای ابراز همدردی و نیز کاهش آلام صرب‌ها شعار هیچ‌کس اجازه ندارد به صرب‌ها حمله کند را مطرح کرد و خود به عنوان حامی صرب‌ها در اذهان آنان نقش بست. میلوشویچ در اولین گام خود با تغییر قانون اساسی جمهوری صربستان، خودمختاری منطقه‌ی کوزوو را در سال ۱۹۸۹ لغو کرد و مقدمات جنگ‌های قومی را در بالکان فراهم ساخت. اقدام‌های افراطی صرب‌ها تا به امروز منجر به تجزیه و استقلال جمهوری‌های جدید اسلونی، کرواسی، بوسنی هرزگوین و مقدونیه شده است و دو جمهوری صربستان و مونته‌نگرو نیز تحت عنوان جمهوری فدرال یوگسلاوی اعلام موجودیت کرده‌اند. با وجود حوادث خونین ده سال اخیر و کشته شدن ده‌ها هزار نفر از مردم غیرنظامی و آوارگی و جابه‌جایی میلیون‌ها نفر، صرب‌ها هم چنان از اعطای خودمختاری به دو ایالت کوزوو

ایدئولوژیک لازم را برای ادامه‌ی حیات خود به دست آورد و با برنامه‌هایی نظیر «گسترش به سمت شرق» «مشارکت برای صلح»، «شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک» و برنامه‌هایی مشابه دست به تجدید ساختار زد و توانست با پذیرش اعضای جدید از بلوک شرق سابق (مجارستان، چک و لهستان) تعداد اعضای خود را از ۱۶ به ۱۹ کشور افزایش دهد. امروز تعداد ۲۷ کشور از جمله تعدادی از جمهوری‌های سابق شوروی در برنامه‌ی مشارکت برای صلح و ۴۴ کشور در «شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک» عضویت دارند. ناتو که هم‌اکنون سعی دارد تا از وجاهت‌های قانونی لازم در چارچوب برنامه‌های جدید خود برای حفظ ثبات و امنیت اروپا در خارج از محدوده‌ی کشورهای عضو برخوردار شود، باتمام توان خود مشغول در هم کوبیدن زیربنای راهبردی آخرین سنگر شرق در یوگسلاوی است.

این ضربات تاکنون منجر به تخریب و نابودی تأسیسات صنعتی اعم از نظامی و غیرنظامی، بنادر، راه‌آهن و فرودگاه‌ها شده و بنا به ادعای دولت بیش از یکصد میلیارد دلار خسارت مادی بر کشور وارد شده است.

هدف دیگر آمریکا و ادار کردن روسیه به عقب‌نشینی گام به گام از مواضع قبلی خویش و

و ویودینا خودداری کرده و به ناآرامی‌های منطقه دامن می‌زنند.

در فوریه‌ی ۱۹۹۹، تلاش گروه تماس بین‌المللی برای امضای موافقتنامه‌ی صلح رامبویه توسط یوگسلاوی برای استقرار نیروهای صلح بین‌المللی در کوزوو به منظور پایان دادن به تعدی صرب‌ها بدون نتیجه ماند و بهانه‌ی لازم را به دست نیروهای ناتو داد تا در ۲۴ مارس ۱۹۹۹ سیل آتش بمب و موشک خود را روانه‌ی یوگسلاوی سازد و روسیه را برای آخرین بار در قرن جاری به چالش طلبد و ناتو را وادار کند که پنجاهمین سالگرد حیات خود را، نه با روشن کردن شمع‌های تولد که با شعله‌ور ساختن آتش جنگ در صحنه‌ی شطرنج بالکان آغاز کند.

ناتو که با فروپاشی اردوگاه شرق و در رأس آن اتحاد شوروی به اهداف راهبردی خود نایل شده بود، مسأله‌ی بقای خود را با از دست دادن «علت وجودی» (Raison d'être) به زیر سؤال برد ولی از آنجا که آمریکا هرگز مایل نبود تا جای پایي را که حدود نیم قرن و با صرف میلیاردها دلار هزینه در اروپا به دست آورده بود به این آسانی‌ها از دست بدهد، با تکیه بر نظریه‌هایی مانند «نظام نوین جهانی»، «پایان تاریخ»؟ و «برخورد تمدن‌ها»؟ مستمسک‌های

مستقیم با ناتو پرهیز کرده و سرانجام نیز دست به یک عقب‌نشینی گام به گام و تسلیم در برابر خواسته‌های آن خواهد زد.

موافقت علنی روسیه با طرح وزرای خارجه‌ی هفت کشور صنعتی غرب در آلمان (۶ می ۱۹۹۹) گامی بسیار مهم در جهت نزدیکی هر چه بیشتر مواضع آن کشور با ناتو به شمار می‌رود. ناتو خود از این جهت خوشحال است که توانسته است موافقت روسیه را برای قبول بیانیه‌ی جلب‌کند که بازتاب شرایط تعیین شده از سوی غرب برای پایان دادن به جنگ است. این شرایط عبارت است از:

۱. پایان دادن بی‌قید و شرط به اعمال زور در کوزوو؛
۲. خروج کلیه‌ی نیروهای نظامی و شبه نظامی یوگسلاوی از کوزوو؛
۳. استقرار یک نیروی نظارت بین‌المللی با تصویب شورای امنیت سازمان ملل متحد؛
۴. ایجاد تشکیلات اداری موقت برای دوران گذار از بحران کنونی به زندگی عادی؛
۵. برقراری صلح و امنیت در کوزوو؛
۶. بازگشت آوارگان، تحت شرایطی اطمینان بخش؛
۷. تأمین امنیت سازمان‌های امداد

محاصره‌ی آن در درون مرزهای جغرافیایی آن است، تا این کشور را در ورطه‌ی جنگ و سرانجام تجزیه‌ی داخلی غوطه‌ور سازد. پس از آغاز جنگ، یوگسلاوی که چشم‌امید زیادی به کمک‌های روسیه دوخته بود، امیدش به یأس مبدل شد و جز تهدیدهای لفظی به اقدام‌هایی که منجر به یک موضع‌گیری بسیار جلدی و عملی باشد دست نزد. این کشور صرفاً به اخراج نماینده‌ی ناتو از مسکو و عقب‌نشینی نیروهای روسی از تشکیلات آن و به تصویب نرساندن «سالت-۲» بسنده کرده است. اعزام چند فروند از ناوگان روسیه به دریای آدریاتیک و هشدار رییس ستاد کل نیروهای مسلح روسیه در احتمال استفاده از تسلیحات اتمی در هماهنگی با دوما از جمله واکنش‌های دیگر روسیه است. لازم به یادآوری است که ساختارهای اقتصادی روسیه به همراه نیازهای رو به تزاید این کشور، مانع بزرگی در ادامه‌ی راهبردهای جهانی این کشور ایجاد کرده است، به نحوی که رهبران سیاسی مسکو به روشنی دریافته‌اند که عصر معادلات جنگ سرد و تهدیدهای اتمی به رغم راهبرد گام اول در جهان امروز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. با وجود همه‌ی هشدارهای یلتسین درباره‌ی امکان بروز جنگ جهانی سوم بر سر بحران کوزوو، روسیه از رویارویی

ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود اشاره می‌کنند ولی آنها نمی‌توانند بدون رضایت دولت یوگسلاوی و رعایت حاکمیت آن از حق جدایی و استقلال برخوردار شوند؛ ثانیاً دولت یوگسلاوی ملزم به عدم تبعیض نسبت به اقلیت‌های مختلف و متمهد به رعایت حقوق و امتیازهای آنهاست و حق کشتار آنها را ندارند. متأسفانه اقدام خودسرانه‌ی صرب‌ها در نقض بدیهی‌ترین اصول حقوق بشر و کشتار مسلمانان آلبانیایی تبار کوزوو، آتش جنگ را در بالکان پرافرورخته است، ثالثاً حمله‌ی ناتو به یوگسلاوی از وجاهت قانونی برخوردار نبوده و منطبق با مقررات منشور ملل متحد نیست. توسل به زور در چارچوب فصل هفت منشور و دفاع مشروع (ماده‌ی ۵۱) قابل توجیه است و شرط اجرای آن نیز تشخیص و تجویز شورای امنیت است و دراین قضیه، شورای امنیت تاکنون تهدید یا نقض صلح را توسط دولت یوگسلاوی احراز نکرده است.

مطلب آخر واکنش کشورهای اسلامی در برابر بحران است. هنگامی که بحث واکنش مسلمانان در برابر بحران کوزوو مطرح می‌شود، همه‌ی نگاه‌ها متوجه سازمان کنفرانس اسلامی می‌شود که بیش از ۵۰ کشور اسلامی را در عضویت خود دارد. این سازمان به چند دلیل از

و کمک رسانی.

در اصولی که مورد موافقت هفت کشور صنعتی غرب و روسیه قرار گرفت به یک روند سیاسی برای آینده‌ی کوزوو اشاره شد، که تلفیقی از قرارداد رامبویه مبتنی بر نوعی خودگردانی برای کوزوو، حفظ اصل خدشه‌ناپذیر تمامیت ارضی یوگسلاوی و غیرنظامی کردن ارتش آزادی‌بخش کوزوو است. آن چه که در این میان حایز اهمیتی به سزاست وضعیت حقوقی بحران می‌باشد که سؤال‌های فراوانی را به ذهن متبادر ساخته است. از جمله آن که آیا بر اساس اصول و مقررات بین‌المللی، مردم ایالت کوزوو به عنوان یک اقلیت مذهبی حق جدایی از دولت فدرال یوگسلاوی و حصول به استقلال کامل را دارند؛ ثانیاً دولت بلگراد در پرتو اصل حاکمیت ملی و تمامیت ارضی از حق کشتار و سرکوب گسترده‌ی مردم استقلال طلب کوزوو برخوردار است؟؟ ثالثاً ناتو می‌تواند در پرتو روش و دکترین سیاسی خود تحت عنوان ایجاد امنیت و ثبات در اروپا، حاکمیت ملی یوگسلاوی را نادیده گرفته و علیه آن به زور متوسل شود.

در پاسخ به این سؤال‌ها باید گفت که اولاً گرچه رهبران استقلال طلب کوزوو در توجیه حق استقلال‌خواهی خود به اصل حق

جنگ دنبال می‌کردند، هرگز به یک موضع‌گیری واحد و مؤثر دست نیافتند. آن سوی دیگر سکه نیز نشان می‌دهد که چریک‌های آلبانی‌تبار کوزوو برخلاف مسلمانان بوسنی سعی دارند تا ضمن فاصله گرفتن از جریان‌های اسلام‌گرایس، خود را بیشتر به عنوان یک جریان قومی و ناسیونالیستی قلمداد کنند تا اسلامی.

غلامرضا علی‌بابایی

تحرك اساسی در قبال بحران برخوردار نیست:

۱. ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سازمان کنفرانس اسلامی و فقدان ترتیبات امنیتی روشن.

۲. شیوه‌ی تصمیم‌گیری (اتفاق آراء).

۳. گرایش‌های سیاسی و امنیتی متفاوت کشورهای عضو.

تجربه‌ی بوسنی نشان داد که کشورهای اسلامی به دلیل اهداف و منافع متفاوتی که در قبال این



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی